

تبارشناسی خشونت نهادینه: اسارت، بردگی و جنایات جنسی علیه هزاره‌ها در عصر امیر عبدالرحمان خان

□ محمدعلی نجیبی *

چکیده

دوران حکومت امیر عبدالرحمان خان یکی از تاریک‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر افغانستان از منظر نقض حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی به شمار می‌رود. مقاله حاضر با روش تحلیل اسنادی و با تکیه بر منابع دست اول تاریخی، به‌ویژه «سراج‌التواریخ» فیض محمد کاتب هزاره و اسناد رسمی بریتانیا به بررسی ابعاد مختلف اسارت، بردگی، تجاوز جنسی، شکنجه و فروش زنان و کودکان هزاره می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اعلامیه رسمی تکفیر که قرائت آن در نماز جمعه واجب شمرده شده بود، به همراه فرمان مباح بودن خون، مال و ناموس هزاره‌ها، زمینه مشروعیت یافتن غنیمت‌گیری، به بردگی کشیدن، خرید و فروش برده، تجاوز سیستماتیک و تشکیل حرم‌سراهای درباری را فراهم آورد. این اقدامات نه تنها توسط نظامیان، بلکه با مشارکت کارگزاران دولتی، روحانیون، قبایل کوچی و بازرگانان داخلی و خارجی انجام می‌گرفت و خزانه دولت نیز از این راه پر می‌شد. اسناد بریتانیا آمار دقیقی از اسارت‌های دسته‌جمعی و فروش یکی یکی زنان و کودکان ارائه می‌دهند. از دیگر پیامدهای این رویداد، شکنجه‌های وحشیانه، خودکشی دسته‌جمعی اسیران و فروش فرزندان به علت قحطی و گرسنگی بود. نتیجه آنکه تکفیر، به مثابه یک سازوکار قدرت، ابزاری برای حذف فیزیکی، اقتصادی و هویتی یک گروه قومی-مذهبی و تأمین مالی دولت مرکزی گردید.

کلیدواژه‌ها: هزاره، عبدالرحمان خان، تکفیر، اسارت، بردگی، تجاوز جنسی، اسناد بریتانیا، سراج‌التواریخ.

* فارغ‌التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه (najibalim57@gmail.com).

۱. مقدمه

تاریخ افغانستان در سده نوزدهم میلادی، صحنه تحولات خشونت‌آمیز سیاسی، قومی و مذهبی بوده است. در این میان، دوران حکومت امیر عبدالرحمان خان (۱۲۹۷-۱۳۱۹ ق / ۱۸۸۰-۱۹۰۱ م)، ملقب به «امیر آهن‌پاره»، یکی از تاریک‌ترین و در عین حال مهم‌ترین دوره‌های تاریخ این سرزمین از منظر نقض حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی به شمار می‌رود. در این دوره، قوم هزاره به‌عنوان بزرگ‌ترین جمعیت شیعه‌مذهب افغانستان، هدف سرکوب گسترده، نظام‌مند و برنامه‌ریزی شده قرار گرفت. این سرکوب نه تنها شامل کشتارهای جمعی و کوچ‌های اجباری بود، بلکه ابعاد کمتر شناخته شده‌ای چون اسارت، بردگی، تجاوز جنسی سیستماتیک و تشکیل حرم‌سراهای درباری را نیز در بر می‌گرفت.

آنچه این رویداد را از سایر خشونت‌های تاریخی متمایز می‌کند، «مشروعیت‌بخشی دینی» به این جنایات از طریق «اعلامیه رسمی تکفیر» است. این اعلامیه که قرائت آن در نماز جمعه «واجب» شمرده شده بود، جان، مال و ناموس هزاره‌ها را از حرمت شرعی ساقط کرد و آنان را به‌عنوان «غنیمت» در اختیار سربازان و کارگزاران حکومت قرار داد. امیر عبدالرحمان نیز با مهر و امضای این فتوا، آن را به یک «سیاست رسمی دولتی» تبدیل کرد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این موضوع از چند جهت قابل بررسی است.

نخست، این رویداد یکی از «نسل‌کشی‌های فراموش شده» تاریخ معاصر است که باوجود گستردگی، کمتر در محافل علمی و بین‌المللی به آن پرداخته شده است. دوم، این پژوهش به «تبیین مکانیسم‌های حقوقی، دینی و نظامی» می‌پردازد که اسارت و بردگی هزاره‌ها را ممکن ساخت؛ بررسی این مکانیسم‌ها نه تنها برای درک تاریخ افغانستان، بلکه برای فهم چگونگی «ابزارسازی دین برای خشونت» در سایر بسترهای تاریخی و جغرافیایی نیز حائز اهمیت است.

سوم، اسارت و بردگی هزاره‌ها «پیامدهای بلندمدتی» بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه هزاره بر جای گذاشت که تا به امروز در حافظه جمعی و هویت این قوم تأثیرگذار است.

چهارم، این پژوهش با تکیه بر دو دسته منابع دست اول — سراج‌التواریخ کاتب هزاره و اسناد رسمی بریتانیا (گلزاری، ۱۴۰۲) سعی در «مستندسازی» این رویداد دارد.

خلاً پژوهشی: با وجود آثار ارزشمندی چون «سراج‌التواریخ» کاتب، «تاریخ هزاره» پولادی، «جنایات عبدالرحمان علیه هزاره‌ها» یزدانی و «تاریخ هزاره و ارزگان» فرخ، اما کمتر پژوهشی به تحلیل نظام‌مند اقتصاد برده‌داری، ساختار حقوقی تکفیر و ابعاد جنسی این رویداد در یک چارچوب واحد پرداخته است. بیشتر آثار موجود یا روایی و توصیفی‌اند، یا تنها به یک بُعد خاص (مانند کشتار یا کوچ اجباری) متمرکز شده‌اند. این مقاله با رویکرد «تاریخی-تحلیلی» و با استفاده از «روش اسنادی»، سعی در پر کردن این خلأ دارد.

پرسش‌های پژوهش: این مقاله درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. اعلامیه رسمی تکفیر هزاره‌ها چگونه به مشروعیت‌بخشی برای اسارت، بردگی و تجاوز به نوامیس آنان انجامید؟

۲. مکانیسم‌های نظامی، اقتصادی و حقوقی‌ای که اسارت و بردگی هزاره‌ها را ممکن ساخت، چه بودند؟

۳. چه نهادها و گروه‌هایی در این فرایند مشارکت داشتند؟

۴. پیامدهای اسارت و بردگی بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و روانی جامعه هزاره چه بود؟

۵. اسناد بریتانیا چه ابعادی از این رویداد را مستند می‌کنند؟

اهداف پژوهش: این پژوهش با اهداف زیر انجام شده است:

۱. تبیین مبانی فقهی-کلامی تکفیر هزاره‌ها و نقش آن در مشروعیت‌بخشی به اسارت و بردگی.

۲. مستندسازی ابعاد مختلف اسارت، بردگی، تجاوز جنسی، شکنجه و فروش برده بر اساس منابع دست اول.

۳. تحلیل ساختار اقتصادی برده‌داری در دوره عبدالرحمان خان و نقش آن در پر کردن خزانه دولت.

۴. بررسی پیامدهای انسانی و اجتماعی این رویداد بر جامعه هزاره.

۵. ارائه تحلیلی جامع از این رویداد به عنوان یک «سازوکار قدرت» در پروژه دولت‌سازی قومی - مذهبی افغانستان.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از نوع «تاریخی - تحلیلی» بوده و با استفاده از «روش اسنادی» و «تحلیل محتوای کیفی»، داده‌های برگرفته از منابع مکتوب (شامل کتب تاریخی، اسناد دولتی بریتانیا و تحقیقات دانشگاهی) را مورد مذاقه قرار داده است. ارجاع‌دهی درون‌متنی به صورت (نام نویسنده، سال انتشار: شماره جلد و صفحه) و فهرست منابع در انتها طبق شیوه APA تنظیم شده است.

۲. اعلامیه رسمی تکفیر و مبانی فقهی - کلامی آن

امیر عبدالرحمان برای توجیه جنایات خود علیه هزاره‌ها، از «اعلامیه رسمی تکفیر» بهره جست که متن آن در مساجد قرائت می‌شد. این اعلامیه، هزاره‌های شیعه‌مذهب را «کافر» و «مرتد» معرفی می‌کرد و بر اساس قواعد فقهی «مفتوح‌العنه»، غنیمت‌گیری اموال و اسیر گرفتن زنان و کودکان آنان را مجاز می‌شمرد.

۲-۱. متن اعلامیه رسمی تکفیر

متن کامل اعلامیه امیر که در مساجد قرائت می‌شد، نشان‌دهنده نظام‌مند بودن سیاست تکفیر است. در این اعلامیه آمده است:

به همه ملاها و وعاظ محترم که صلاحیت اقامه نماز جمعه در مساجد را دارند، اعلام می‌شود که کفار، یعنی شیعیان که با تحریک ملاهای شیطان‌صفت‌شان به جواز سب و لعن خلفا اعتقاد دارند نیز در افغانستان زندگی می‌کنند... در چنین شرائطی شایسته است که پادشاه کاردان، رعای گمراه خود را با پند و اندرز هشدار

داده و آنان را وادار کند که از اعتقادات نادرست‌شان دست برداشته و به راه راستین اسلام گام بگذارند... اگر بر مذهب باطل خود پافشاری کنند باید همه‌شان کشته شده و اموالشان طبق دستور خدا و پیامبر، مصادره شود... کاری که اکنون باید انجام دهید این است که بعد از نماز جمعه و زمانی که همه مردم جمع شدند بر منبر بروید و این اطلاعیه‌ها را با فصاحت تمام بخوانید و معنای دستورات پیامبر را که در آنها آمده طوری برای مردم بیان کنید که معنی و مقصود واقعی اطلاعیه برای تمام حاضران در مسجد قابل درک و فهم باشد. بعد از قرائت اطلاعیه، نماز جمعه و خطبه رایج آن خوانده شود. «این اطلاعیه جزء ضروری عبادات روز جمعه تلقی شود.» ملاحی که از قرائت این اطلاعیه در روز جمعه غفلت کنند از سمت خود برکنار خواهند شد. علاوه بر این، کسانی که نمی‌توانند عربی یا فارسی را روان بخوانند نباید اجازه انجام وظایف ملا را داشته باشند. قاضی و حاکم ناحیه باید از همه ملاها و وعاظ امتحان بگیرند و اطلاعیه‌ها را فقط بین کسانی که توانایی کامل خواندن آن را دارند توزیع کنند. برای اطلاعیه‌ای که در اختیار واعظ قرار می‌گیرد باید رسید دریافت شود. همه ملایانی که این اطلاعیه‌ها را در اختیار دارند باید آن را با احتیاط نگهداری کنند و برای این که کاغذ اطلاعیه پاره نشده یا از بین نرود، پارچه‌ای به پشت آن بچسبانند تا از پارگی سریع آن جلوگیری به عمل آید (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۷۸-۳۷۹).

این اعلامیه که قرائت آن در نماز جمعه «واجب» شمرده شده بود، نشان می‌دهد که تکفیر هزاره‌ها نه یک فتوا، بلکه یک «سیاست رسمی دولتی» بود که از بالاترین سطح حکومت به پایین‌ترین سطوح مذهبی ابلاغ می‌شد. دستور به گرفتن «رسید» از واعظان و «برکناری» ملاحی که از قرائت آن غفلت کنند، نشان‌دهنده «نظام‌مند بودن» این سیاست است.

۲-۲. فرمان مباح بودن خون، مال و ناموس

کاتب در این باره می‌نویسد:

حضرت والا پس از صدور فتوای کفر هزاره توسط علمای درباری فرمان صادر کرد

که خون، مال و ناموس هزاره‌ها مباح است. هر چند مرد، زن، پسر، دختر، مال و متاع آن قوم کافر را غنیمت گرفتند مطابق دین مبین اسلام یک‌پنجم آن را حق حضرت والا دانسته و باقی را حق و حصه خود دانسته و متصرف شوند. بعد از صدور این فرمان، هزاران هزار زن، دختر و پسر از مردم هزاره به اسیری رفته، در داخل و ممالک خارجه به فروش رسیده و خانه‌ای نماند که دو سه تن از زنان و دختران هزاره را مالک نشده باشند (کاتب، ۱۳۷۲: ۲۵۳-۲۵۴).

۲-۳. فرمان قتل و تاراج

فرمان عبدالرحمان به یکی از فرماندهانش، اوج خشونت نهادینه را نشان می‌دهد: در قتل و تاراج مردم هزاره اهمال و تعطیل روا نیست. فریب این قوم را که دشمن خدا و رسول هستند نخورید. قلعه‌هایشان را خراب کنید و خودشان را بکشید و اموال آنان را غارت کنید و هیچ‌گونه اسلحه حتی کارد ذبح حیوانات را در نزد آنان نگذارید... هرگاه به مشکلی برخوردید به من خبر دهید که طبل حرکت بنوازم پرچم پیروزی در آن دیار به اهتزاز درآورم (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۳، ب ۲: ۲۵۶-۲۵۷). این فرمان، «برنامه‌ریزی شده بودن» قتل عام، غارت و خلع سلاح کامل هزاره‌ها را نشان می‌دهد.

۲-۴. مبانی فقهی تکفیر در منابع اسلامی

در منابع اسلامی، کسی که به وحدانیت خدا، رسالت پیامبر و معاد ایمان داشته باشد و آن را به زبان آورد، در دایره اسلام داخل شده و جان، مال، ناموس و آبروی او محترم و حفظ آنها بر همه واجب است. روایات فراوان در مورد این مطلب در منابع فریقین وارد شده‌اند. چنان‌که از رسول خدا ﷺ نقل شده است: هر کس «لا اله الا الله» بگوید و عبادت غیر خدا را انکار کند، جان، مال و ناموس او محترم است و حساب او با خداوند است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۱۴؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۱: ۴۰).

از عمر بن خطاب نقل شده است که خدمت رسول خدا بودیم. شخصی آمد و از آن

حضرت پرسید: ای محمد ﷺ! ایمان چیست؟ فرمود: «ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر...» و قال: فما الاسلام؟ قال: «شهادة ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله و اقامة الصلاة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم رمضان» (ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۳۰). ایمان یعنی ایمان آوردن به خدا، فرشتگان، کتاب‌های خدا و رسولانش و روز رستاخیز. گفت: اسلام چیست؟ فرمود: اسلام یعنی از اقرار و شهادت «لا اله الا الله و محمداً عبده و رسوله»، اقامه نماز، دادن زکات، انجام حج و روزه ماه مبارک رمضان.

در عین حال که احادیث فراوان در این زمینه از پیامبر اعظم ﷺ در منابع اهل سنت نقل شده است، عده‌ای از علمای درباری به فرمان امیر عبدالرحمان، هزاره را که متدین به دین اسلام بود، کافر معرفی کردند و خون، مال، ناموس و آبروی آنان را به یغما بردند.

۳. غنیمت‌گیری و اسارت دسته‌جمعی هزاره‌ها

یکی از پیامدهای تکفیر هزاره‌ها، غنیمت‌گرفتن و اسارت دسته‌جمعی آنان بود. اسناد بریتانیا آمار دقیقی از این اسارت‌ها ارائه می‌دهند.

۳-۱. اسیران شیخ‌علی

اسناد بریتانیایی موارد متعددی از اسارت دسته‌جمعی را ثبت کرده‌اند:

- کابل دو فوج اعزامی به سرزمین شیخ‌علی هزاره بیش از «پانصد اسیر» گرفته‌اند. گمان می‌رود که قصد امیر این است که آنان را به سرزمین تره‌کی و اندری غلزایی منتقل کند و به جای آنان غلزایی‌ها را به سرزمین هزاره تبعید کند (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۳۳).

- پنجاه نفر اسیر از قبیله شیخ‌علی را نزد امیر آوردند و او «همه زنان را به سربازان خود داد (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۶۰).

- ژنرال گتل خان با این ادعا که می‌خواهد یک فوج از میان آنان برپا کند، «سه هزار هزاره شیخ‌علی» را جمع کرد و سپس تمام سلاح‌های آنان را از آنها گرفت و آنان را در بند کرد (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۷۲).

۲-۳. آمار کل اسیران

در ادامه گزارش‌های جنگی آمده است: «از اخبار متفرقه از جنگ هزاره به دست می‌آید که هزاره‌ها مغلوب شده‌اند؛ تمام قلعه‌های آنها فتح و «حدود ۶۰۰۰ یا ۷۰۰۰ نفر اسیر» گرفته شده و نیروهای باقی‌مانده نیز در محاصره قرار دارند» (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۴۰۹).

کاتب نیز آمار دقیقی از اسیران ارائه می‌دهد:

زنان و دختران مردم هزاره که اسیر و دستگیر اعداد سپاه شده بودند، سه صد و شش تن خمس همه را که حصه دولت بودند در تیرین فرستاده که از آنجا رهسپار کابل شوند و سپاهیان ملکی و نظامی اسیران خود را بعضی فروخته و برخی متصرف شده به خانه و مقام خویش فرستادند و غیر از این اسیران که در جنگ گرفته شده بودند، هزاران زن و دختر دیگر چون حکم خرید و فروش صادر شده بود از راه تجارت در داخل و خارج مملکت فرستادند، چنانچه در اندرون مملکت کم کسی از شهریان و روستائیان نماند که زن و دختر هزاره را مالک و متصرف نشده باشد (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳، ب ۲: ۵۰). مجموع اسرا ۱۵۳۰ نفر بوده است.

۳-۳. وضعیت رقت‌بار اسیران در مسیر کابل

اسناد بریتانیایی وضعیت اسیران در مسیر انتقال به کابل را چنین توصیف می‌کنند: چندین زندانی هزاره، عمدتاً زنان و کودکان، هنوز در زندان‌های کابل محبوس هستند. گفته می‌شود که از میان دسته‌های اخیری که به کابل فرستاده شده‌اند، «حدود صد نفر در راه از گرسنگی جان سپرده‌اند»؛ و وضعیت بقیه بی‌نهایت رقت‌بار توصیف شده است (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۶۸).

همچنین: «ورود شماری از اسیران هزاره شیخ‌علی گزارش شده است. گفته می‌شود «حدود یکصد تن از آنان در مسیر راه جان خود را از دست داده‌اند» (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۷۲).

۴-۳. غنیمت‌گیری در هزاره دای چوپان

کاتب در این باره می‌نویسد:

هزاره دای چوپان را با آن که در ظاهر هنوز «بغی» نکرده و در مقابل حکومت عبدالرحمان قیام نکرده بودند بلکه مطیع بودند، لکن به زعم سپاه عبدالرحمان در باطن با هزاره‌های ارزگان اتفاق داشت، مردانش را کشتند و پنجاه تن از زنان و دخترانشان را اسیر و گرفتار زنجیر تقصیر کردند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۹۱۱).

۳-۵. توزیع دختران به جنرال‌ها و افسران

عبدالرحمان در پایان جنگ، دختران هزاره را به عنوان کنیز به جنرال‌ها و افسران خود توزیع کرد. تصرف زنان و دختران هزاره زیر نام «ملک یمین» که زیر مجموعه همان حکم فقهی در باب تصرف سرزمین‌های مفتوح‌العنوه و فتوای کفر هزاره است، از شخص امیر عبدالرحمان خان و پسران و درباریان او شروع می‌شود و تا پایین‌ترین طبقات مردم می‌رسد (مولایی، ۱۳۹۰، مقدمه تتمه جلد سوم: ۱۸). زیباترین آنها که معمولاً شامل دختران بزرگان هزاره بودند، در بارگاه سلطنتی در حرم‌سرای شخصی امیر نگهداری می‌شدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۰). برای مثال لیلی دختر میر ایلخانی به نام «ملک یمین» به شاهزاده نصرالله خان پسر حبیب‌الله خان داده شد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۲۶۵).

۳-۶. فرمان آزادی پیرزنان و بخشش دوشیزگان

عبدالرحمان در رجب ۱۳۱۰ ق / ژانویه ۱۸۹۳ م دستور داد از ۲۷۶ تن از زنان، پسران و دختران ارزگان که در زندان کابل به سر می‌بردند، پیرزنان رخصت داده شوند تا به وطن خود برگردند و دوشیزگان به بزرگان بخشیده شوند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴).

۳-۷. نقش قبایل کوچی در اسارت زنان هزاره

با صدور فرمان واگذاری مراتع و علفچرهای هزاره‌جات، راه آمد و شد قبایل کوچی به هزاره‌جات گشوده شد و کوچی‌ها در وقت بازگشت خویش، دختران و زنان هزاره را پیش انداخته و با خود می‌بردند. بعضی را به زنی می‌گرفتند و برخی را می‌فروختند. در صورتی که هزاره‌ها به تعقیب آنان می‌رفتند و دخترانشان را می‌خواستند و از کوچی‌ها شکایت می‌کردند،

کوچی‌ها در محاکم دادخواهی ادعا می‌کردند که دختران را خریده‌اند و نکاح کرده‌اند. با آن که قبالة نکاح و خرید ظاهر نمی‌کردند، دختران را به پدرانشان نمی‌دادند و با زور با خود می‌بردند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۴۴).

۸-۳. ممنوعیت ازدواج سپاهیان با دختران هزاره

تعداد زیادی از سپاهیان با دختران هزاره ازدواج کرده بودند. عبدالرحمان در رجب سال ۱۳۱۰ ق دستور داد که هر کس با دختران هزاره ازدواج کند از خدمت سپاه اخراج خواهد شد و باید موجب سه سال را به‌عنوان جرم برگرداند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴).

۹-۳. اسیران چنارتو و چوره

جنرال شیر محمد خان در ارزگان در ربیع‌الثانی ۱۳۱۲ ق / اکتبر ۱۸۹۴ م، زنان و پسران و دختران ۴۷ تن از مردم چنارتو را که در زندان کابل محبوس بودند به کابل فرستاد. ۱۵۲ تن گرفتارشدگان هزاره سکنه چوره و چنارتو و غیره که جنرال شیر محمد خان و سمندر خان حاکم ارزگان به سنگماشه فرستاده بودند، به کابل فرستاده شدند و همه در شمار کنیزان و بردگان دولت درآمدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۳۷).

۱۰-۳. فرار دو دختر از حرم شاهی

در جمادی‌الثانی ۱۳۱۴ ق / نوامبر ۱۸۹۶ م، دو دختر اسیر هزاره که از کنیزان حرم شاهی بودند، گریختند و پس از تفحص و تجسس از خانه محمد مهدی خان قزلباش پیدا شدند. املاک و قلاع محمد مهدی خان و غیره قزلباشان که در هزاره‌جات بودند، با خانه‌ها و سراهای آنان در کابل تمام ضبط دولت شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۳۹).

۴. قانونی شدن فروش اسیران و ساختار اقتصادی برده‌داری

۴-۱. فرمان تمایز بین اسیران جنگی و غیرجنگی

در ۲۶ ژانویه، فرمانی از امیر ابلاغ شد که بر اساس آن:

حبس و فروش هزاره‌هایی که در جریان اغتشاشات در ارزگان به اسارت گرفته شده‌اند مشروط به گواهی و تأیید قاضی و حاکم ارزگان، قانونی تلقی می‌شود. فروش هزاره‌هایی که پس از سرکوب اغتشاشات در ارزگان دستگیر شده‌اند و در جریان اغتشاش نبوده‌اند غیرقانونی تلقی می‌شود. این بر عهده مقامات محلی است که درباره موارد فوق تحقیق کنند. هزاره‌هایی که گمان رود به طور غیرقانونی اسیر یا فروخته شده‌اند باید آزاد شود و اجازه داده شود به خانه‌های خود بازگردند (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۵۷۳).

این فرمان نشان می‌دهد که عبدالرحمان «ظاهر قانونی» را برای برده‌داری حفظ می‌کرد، هرچند در عمل، همان‌گونه که کاتب گزارش می‌دهد، سپاهیان با ادعای خرید و شهادت دروغ، زنان و دختران را حتی پس از پایان جنگ نیز اسیر و فروخته می‌کردند.

۴-۲. فرمان خمس و دهیک

عبدالرحمان در صفر ۱۳۱۰ ق / اوت ۱۸۹۲ م به تمام افسران نظامی و ملکی فرمان جداگانه فرستاد و امر کرد که هر چه از مرد و زن و دختر و پسر و مال و متاع هزاره را که از راه غنیمت به دست می‌آورند، طبق قوانین دین اسلام، یک‌پنجمش را تحویل خزانه دولت کنند و چهار قسمت باقی مهم آنان است (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۹۹۶). در فرمان جداگانه دیگر در رمضان ۱۳۱۱ ق / مارس ۱۸۹۴ م، عبدالرحمان دستور داد هرکس زنان و دختران هزاره را بخرد، چه نظامی و چه ملکی، باید دهیک بهای آن را که از هر تومانی دو روپیه می‌شود، به کارگزاران دولت بدهد. کاتب می‌نویسد که تنها در قندهار، درآمد حاصل از اجرای این فرمان حدود هفتاد هزار روپیه شد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۱: ۲۸۳).

۳-۴. آمار اسیران هر فرمانده

با این فرمان، هر کدام از فرماندهان ارتش اسیران بسیاری را از مناطق محل مأموریتشان در حین جنگ می‌گرفتند؛ تعدادی را می‌فروختند و تعدادی را برای بردگی و کنیزی به محل سکونت خودشان می‌فرستادند. در «سراج‌التواریخ»، آماری ارائه شده است که هر کدام از افسران چه تعداد اسیر گرفته‌اند:

- زیردست خان: ۲۵۰ تن

- جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان از طوایف زولی بیگ پشی و شیرداغ: ۱۴۰ نفر را کشتند و ۶۰ تن مرد و زن را اسیر گرفتند

- سردار عبدالله خان حکمران قندهار: ۶۱۹ تن از چوره، دره پهلوان، حجرستان و کمسان را با خود برده بود

- غلام حیدر خان در هنگام برگشت به ترکستان: ۱۱۰۰ نفر را با خود برد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۲۰، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵ و ۱۰۵۶)

۴-۴. خرید و فروش توسط نظامیان

جنرال شیر محمد خان و افسران سپاه در ارزگان، دختران و پسران را از بازماندگان جنگ به اکراه و جور، به پنج و ده روپیه می‌خریدند و به پنجاه و صد روپیه می‌فروختند. با شایع شدن فروش برده در مناطق جنگی، تاجران برده از قندهار، کلات، غزنین، کابل، ترکستان و هرات به هزاره‌جات روی آوردند و هزاران زن و دختر و پسر را از سپاهیان خریدند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۱۲).

۵-۴. قانونی شدن برده‌داری و پر شدن خزانه

حسن پولادی می‌نویسد که در دوره عبدالرحمان خان برده‌داری به سطح بسیار بالایی رسید، بالاتر از آنچه در تاریخ افغانستان ثبت شده بود. عبدالرحمان به بردگی گرفتن مردم هزاره را قانونی ساخت و خزانه‌اش را از فروش ده‌ها هزار مرد، زن و کودک پر کرد (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۱۳). سمندر خان از شورآبک حدود هشت سال شغل برده‌فروشی را برگزیده بود. او در هر

سال ۱۶ تا ۲۰ زن و دختر هزاره را به ۱۰ و ۲۰ روپیه در قندهار می‌خرید و در هندوستان هر یک را ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ روپیه می‌فروخت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۱۶).

مولوی‌ها با صدور فتوای تکفیر هزاره‌ها با امیر همکاری کردند. یکی از مولوی‌های مورد علاقه امیر، ملا خواجه محمد خان بود. او بعد از اشغال ارزگان به عنوان سردسته امور مذهبی در این ناحیه منصوب شد. او ۱۲۹۳ نفر را در زمان سرپرستی خود فروخت و مبلغ ۱۹۴۲ روپیه به خزانه دولتی فرستاد. مقامات رسمی حکومتی و رهبران مذهبی و مولوی‌ها از افسران همکار خود می‌خواستند که برایشان برده‌های مؤنث بفرستند. رقابت شدیدی برای دختران زیبای هزاره بین ملایان وجود داشت (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۴-۴۲۵).

سربازان با دستورهای امیر تشویق شده بودند که برای به دست آوردن هزاره‌ها به نقاط دوردست هزاره‌جات بروند. آنها زنان را دستگیر می‌کردند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۳). حتی در مناطقی مثل جاغوری با اینکه به حاکم جاغوری و کمیدان محمد حسن خان در شوال ۱۳۱۱ ق / آوریل ۱۸۹۴ م دستور داده شد که دست تصرف سپاهیان و غیره را از زنان و دختران هزاره بازدارند، اما آنان با وجود صدور این فرمان زنان و دختران را می‌گرفتند و اگر پدر و مادر و برادر آنان نزد حاکم یا قاضی شکایت می‌کردند، ادعای خرید می‌کردند و دو تن از سپاهیان را گواه قرار می‌دادند. به نوشته کاتب، به این طریق تجار برده و قبایل کوچی، هزاران دختر و زن را در کابل و غیره بلاد و اطراف فروختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۳).

کاتب در خلال رویدادهای رجب ۱۳۱۴ ق می‌نویسد که هزاران زن و دختر مردم هزاره به فروش رسید. خانه‌ای در افغانستان نماند که یک و دو تن از زنان آن را برای خود به کنیزی نبرده باشند. حتی کوچی‌ها آنان را به هندوستان و سایر بلاد خارجه برده و می‌فروختند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۵۶).

در شوال ۱۳۱۴ ق / مارس ۱۸۹۷ م، میرزا محمد حسن خان قزلباش و سردفتر قندهار به امر محمد علم خان، نایب‌الحکومه آنجا، امور مالی زمان حکومت سردار عبدالله خان تیموری را بررسی و حساب کرد و فهمید که عبدالله خان ۴۰۰ تن زن و پسر و دختر از ارزگان و دیگر مناطق هزاره‌جات را اسیر کرده و به طایفه درانی و غیره فروخته است و بهای همه را خود

گرفته و تحویل خزانه نکرده است. عبدالرحمان دستور داد که میرزا عبدالواحد خان هندی که دفتر فروش غلام و کنیز مردم هزاره را در پیش خود دارد، به کابل دعوت شود تا از روی لیست او، مبلغ پر سردار عبدالله خان حواله و گرفته شود (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۹۹۱).

۵. گزارش‌های بریتانیا از کشتار، غارت و فروش هزاره میان‌نشین

گزارش‌های بریتانیایی نیز ابعاد این جنایات را مستند کرده‌اند. در یکی از این گزارش‌ها آمده: فوج پیاده‌نظام و دو توپ آتش‌بار قابل حمل با قاطر که برای تنبیه هزاره‌های میان‌نشین فرستاده شده بودند... سربازان صرفاً برای نمایش نانجیبانه قدرت، چهارده یا پانزده قلعه میان‌نشین را که مالیات داده بودند، به آتش کشیدند، شصت یا هشتاد مرد از جمله چند کودک را کشتند و سی یا چهل زن و کودک و تعدادی بز و گوسفند را گرفتند. «زنان و کودکان با فوج پیاده همراهند و یکی‌یکی فروخته می‌شوند.» در حالی که این فروش‌ها و قتل‌ها ادامه داشت، یک زن نزد عبدالرشید خان فرمانده فوج آمد و از اینکه پسرش با قساوت کشته می‌شود شکایت و درخواست کمک کرد. عبدالرشید خان برخاست و «با شمشیر خود به زن ضربه زد و او را از دو سه جا شدیداً مجروح کرد.» با این حال، این مردان با این ستم‌ها خود را مسلمان می‌دانند (گلزاری، ۱۴۰۲، ج ۱: ۹۳).

این گزارش نه تنها «فروش یکی‌یکی زنان و کودکان» را مستند می‌کند، بلکه «خشونت بی‌رحمانه علیه زنان» را نیز به تصویر می‌کشد.

۶. فروش زنان و دختران به تجار و افغانان کوچی

کاتب این گونه روایت می‌کند:

حضرت والا به خامه تنبیه و تهدید فرمانی به نام حاکم جاغوری و کمیدان محمد حسن خان ارقام و ارسال فرمود که دست تصرف سپاهیان و غیره را از زنان و دختران هزاره بازدارند، اما ایشان با وجود صدور این فرمان دست از تصرف زنان و دختران هزاره باز نداشته، چون امر خرید و فروش ایشان صادر گردیده بود و دهیک بهای هر یک را

محصول به دولت می‌دادند. در وقت تصرف کردن اگر پدر و مادر و برادر ایشان نزد حاکم یا قاضی شده داد می‌خواست، ادعای خرید کرده دو تن از سپاهیان هم‌سلک خود را گواه قرار می‌دادند و به این‌گونه کردار، «هزاران دختر و زن را در کابل و غیره بلاد و اطراف و تجار و افغان کوچی می‌فروختند (کاتب، ۱۳۷۰، ج ۳، ب ۲: ۲۸۵).

۶-۱. نمونه سمندر خان (فروش برده به هندوستان)

کاتب یک نمونه دیگر را این‌گونه گزارش می‌کند:

و هم در خلال واقعات مسطوره، از عرصه شش سال، سمندر خان افغان از متوطنین شورآبک، آدم‌فروشی پیشه خود قرار داده، در هر سال شانزده الی بیست نفر از زنان و دختران هزاره را به ده و بیست روپیه از کسانی که ایشان را از هزاره‌جات به جور و اکراه در قندهار می‌بردند، خریده و در هندوستان برده، «هر یکی را از پانصد الی هزار روپیه کله‌دار فروخته»، تجارت همی کرد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۱۱۶).

۶-۲. پشتوانه دینی خرید و فروش برده

از نکات مهم در خرید و فروش زنان و دختران هزاره، داشتن پشتوانه دینی و مذهبی بود که توسط رهبران مذهبی افغانستان حمایت و تقویت می‌شد. آنان با دادن این فتوا که هزاره‌ها کافر هستند، سپس با اجازه کامل به بردگی کشاندن هزاره‌ها، با امیر عبدالرحمان همکاری می‌کردند. یکی از رهبران مذهبی دلخواه امیر، ملا خواجه محمدخان بود. او بعد از اشغال ارزگان، به‌عنوان سردهسته امور مذهبی در این ناحیه منصوب شد. وی ۱۲۹۳ نفر از زنان و فرزندان مردم هزاره را در زمان سرپرستی‌اش فروخت. همان‌طوری که مقامات رسمی حکومتی بیشتر درگیر این شغل بودند، این رهبران مذهبی و روحانی‌نماها بودند که در ولایت‌ها از افسران همکار خود می‌خواستند برای آنها برده‌های مؤنث بفرستند. بدین‌ترتیب رقابت شدیدی روی دختران ماه‌سیمای هزاره بود و غالباً نزاع در میان خدمه‌های داخلی و این ملاها مشاهده می‌شد (پولادی، ۱۳۸۱: ۳۸۵-۳۸۶).

بنابراین از پیامدهای زیان‌بار تکفیر هزاره‌ها، برده‌گرفتن و خرید و فروش زنان و دخترانشان بوده است که بزرگ‌ترین ظلم و ستم در تاریخ به حساب می‌آید.

۷. خریداران برده و شبکه‌های تجاری

وقتی هزاره‌جات اشغال شد، یک مرجع رسمی از افغان‌ها وجود نداشت که مسئولیت امور اقتصادی هزاره‌جات را به عهده بگیرد. بنابراین امیر مجبور شد یک نفر هندی به نام دیوان نرنجان دس را برای اداره امور هزاره‌جات منصوب کند. برای مدتی جامعه هندو در شغل خرید و فروش برده شرکت نداشتند. آنها فکر می‌کردند که این موضوع ممکن است مخالفت مذهبی افغان‌ها را در پی داشته باشد. اما وقتی دیدند که هم مقامات دولتی و هم مولوی‌ها فعالانه به این شغل درگیر هستند، آنها هم وارد این تجارت پرونق شدند، مخصوصاً هندوهای شهر قندهار که خیلی از پسرهای هزاره در فاصله سنی ۶ تا ۸ سال را خریدند.

هندوها زنان و بچه‌های هزاره را از پشتون‌های کوچی و سربازان می‌خریدند و در شهر شالکوت (کوئته)، سند و دیگر بخش‌های هند می‌فروختند. وقتی افغان‌های دلال برده متوجه شدند که هندوها وارد شغل پرمنفعت برده شده‌اند، ترسیدند که ممکن است آنها بر این شغل مسلط شوند. پس به رهبران مذهبی خود نزدیک شدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۵).

چهار تن از هندوان ساکن قندهار، در شوال ۱۳۱۱ ق / آوریل ۱۸۹۴ م، پسران شش ساله و هشت ساله هزاره را خریدند و زنار به گردنشان انداختند. قاضی عبدالشکور خان، پسران هزاره را با این بهانه که اهل قبله هستند و به فطرت اسلام متولد شده‌اند، از هندوان پس گرفت و هندوان را نیز ۲۵۰۰ روپیه جریمه کرد. هندوان قندهار برای عبدالرحمان نوشتند که خرید و فروش کنیز و غلام از مردم هزاره رایج است و ما آن پسران را به همان‌طور که دختران و پسران و زنان بسیاری از این قوم را تاجران مسلمان و هندو خریده و به شالکوت و سند و هند برده و حتی به لولیان شهر و بازار فروختند. ولی شکایت آنان پذیرفته نشد (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۳۲۶).

بعد از مدتی تقاضای برده کاهش یافت اما عرضه آن در حال افزایش بود. برای قبایل

کوچی که عادت کرده بودند متاع خود را در هند بریتانیایی بفروشنند، فرصت مساعدی به وجود آمد. لذا مجدداً وارد تجارت برده‌فروشی شدند. آنها می‌دانستند که برده‌ها در کجا فروخته می‌شوند و متاع خود را به تپه‌های بلوچستان می‌بردند که قبایل ماری بلوچ در آن ساکن بودند. برده‌داری یک جنبه سنتی در تشکیلات اجتماعی بلوچ‌ها شده بود. بنابراین کوچی‌ها هزاره‌ها را به مبلغ بسیار بالایی به بلوچ‌ها می‌فروختند. علاوه بر کوچی‌ها، همسایه‌های فریسی هزاره‌ها، فیروزکوهی‌ها نیز مشغول خرید و فروش برده شدند. آن‌ها زندانی‌های خود را در بخارا و دیگر پایتخت‌های کشورهای آسیای میانه می‌فروختند.

وقتی خبر منفعت سرشار برده‌فروشی در افغانستان به کشورهای همجوار رسید، آنها نیز در این غنیمت شرکت کردند. مثلاً اعضای قبیله بلوچ از بلوچستان مرزها را پشت سر گذاشتند؛ وارد افغانستان شدند و تعداد زیادی از زنان و فرزندان مردم هزاره را از قندهار خریدند. با رونق بازار برده‌داری و ورود غیرمسلمانان بخصوص هندوان در این تجارت، عبدالرحمان نگران شد که ممکن است در صحنه بین‌المللی شهرت نامطلوبی پیدا کند. بنابراین دستور داد هیچ هزاره‌ای به کسانی که اصالتاً خارجی هستند فروخته نشود و به خارج از افغانستان برده نشود (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۶).

۸. فروش فرزندان در بحران قحطی و تجارت برده به روسیه

عبدالرحمان خان در رجب ۱۳۱۰ ق / ژانویه ۱۸۹۳ م دستور داد اگر خود مردم هزاره بخواهند زن و دختر و پسر خود را بفروشند، به سجل و مهر قاضی و حاکم باشد و از هر غلام و کنیزی که فروخته و معامله می‌شود، ده یک بهای آن را به دولت بدهند. کاتب درباره پیامد این فرمان می‌نویسد:

از صدور این حکم، مردم هزاره که از میان سرگین اسپان تحصیل قوت می‌نمودند، ممر معیشت یافته، هزاران زن و فرزند و دختر را از دو الی ده سیر جو، جوار، گندم فروخته، عسرت ایشان به عسرت مبدل گردید (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۴۴).

سربازان از وضعیت قحطی و گرسنگی هزاره‌ها که مزارعشان در جنگ آتش زده شده بود

و انبار و ذخیره غذایشان در جنگ از بین رفته بود، استفاده می‌کردند و در مقابل خریدن فرزندان‌شان به آنان غذا می‌دادند. شغل پردرآمدی شروع شده بود و هر سربازی که برای مرخصی به خانه برمی‌گشت، چند نفر برده از هزاره‌جات همراه خود می‌برد و آنها را به بازرگانان می‌فروخت. همچنین سربازان هزاره‌هایی را که به خاطر قحطی برای کار به قندهار می‌رفتند، می‌دزدیدند (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۲۴).

در ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ق/ نوامبر ۱۸۹۹ م، اهالی هرات و نواحی اطراف آن، دختران و پسران مردم هزاره را که قصد فرار به مشهد را داشتند، از آنان می‌خریدند. هزاره‌ها چون درمانده و تهی‌دست بودند، برخی فرزندان خود را فروخته، توشه راه می‌کردند. هراتیان فرزندان آنان را به بهای اندک می‌خریدند و در پنجاه و تخته‌بازار از خاک مستعمره دولت روس می‌فروختند. آنها در حدود شش سال این کار را انجام دادند تا اینکه کارکنان دولت روس از جمله حاکم پنجاه به حکمران هرات نوشتند که در قواعد و قوانین دولت روس که اهل اسلام آن را کافر می‌دانند، کاری بدتر از آدم‌فروشی نیست. باید مردم هرات را از این کار ناهنجار باز دارید که در مملکت روس، آدم‌فروشی نکنند و هر کاری که می‌خواهند در سرزمین خود بکنند. حکمران هرات به سرحداران دستور داد که نگذارند که تجار افغان، پسران و دختران هزاره را به نام غلام و کنیز در خاک دولت روس برده و بفروشند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۰۱). کاتب در این باره می‌نویسد:

اهالی هرات و نواحی آن، دختران و پسران مردم هزاره را که از راه فرار وارد آنجا شده در مشهد می‌رفتند و املاک و مزارع ایشان را با تمامت مایملک و حاصل ملک ایشان مهاجرین افغان به امر ایشیک آقاسی دوست محمد خان می‌گرفتند و درمانده و تهی‌دست گشته اولاد خود را فروخته زاد راه گریز می‌نمودند، به نام عبید و اماء به بهای اندک خریده در «پنجاه و تخته‌بازار از خاک مستعمره دولت روس» از راه تجارت برده می‌فروختند (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۰۱).

کاتب ادامه می‌دهد که حاکم هرات بعد از اعتراض رسمی حاکم روس به این عمل غیرانسانی، به ظاهر به مأمورین مرزی دستور می‌دهد که از این مسئله جلوگیری کند، ولی *خود

حاکم نیز به این عمل ضد انسانی شخصاً دست داشته است**، زیرا در دوران مأموریتش در قندهار به عنوان قاضی شرع، ۱۴** تن از دختران هزاره را برای خودش به کنیزی و بردگی گرفته بود** که همگی ممکن است هویت‌شان گم شده باشد (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۵۰۱).

۹. کار اجباری زنان و دختران هزاره

در محرم ۱۳۱۴ ق / ژوئن ۱۸۹۶ م، عبدالرحمان به طور رسمی به احداث کارخانه برک‌بافی دستور داد و همه زنان و دختران هزاره را که به اسیری آورده شده بودند، امر به ریسیدن، تابیدن پشم و برک‌بافتن کرد. سید اکبر شاه از سادات هزاره دای زنگی و نوکر عبدالقدوس خان به سرپرستی این کار گذاشته شد.

کم‌کم این حرفه رایج شد و به تمام کدخدایان مناطق لعل و سرجنگل، تخت پنجاب، سرخ جوی، اخضرآت، محرک تخته وادر، گنداب، ورس و دیگر مناطق دای زنگی فرمان داده شد که پشم سرخ بره گوسفندان خود را که بهتر از پشم‌های گوسفندان دیگر مناطق افغانستان است، به کابل آورده و بهای آن را از دولت بگیرند. مقدار وزن پشم در مقابل هر روپیه در فرمان معین شده بود. در آن زمان قیمت رایج این قسم پشم در بین مردم هزاره هر روپیه یک پاو کابل (۹۶ مثقال، معادل حدود ۴۴۰ گرم) بود.

سید اکبر شاه نیم الی یک چارک (هر چهارک چهار پاو) را یک روپیه قیمت کرد و خروارها پشم حواله کرد. کاتب در این باره می‌نویسد که مردم ناچار بودند که برای دریافت وجه نقد به کابل بیایند و پشم را تحویل دهند و رسید بگیرند، هر چند نظر به مصارف رفت و برگشت به کابل، فقط یک دهم بهای آن برای مردم باقی می‌ماند (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۸۴۶).

۱۰. تجاوزهای جنسی و تعرض به نوامیس

تعرض به نوامیس و تجاوزهای جنسی نه تنها مربوط به نظامیان عادی و خودسر بود، بلکه شامل بالاترین رده‌های نظامی می‌شد. کاتب می‌نویسد:

به مسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از

دختران بزرگان هزاره را که در حسن و جمال ممتازند به اسم سُریّی (کنیز یا صیغه) تصرف کرده و همچنین هر یک از قُواد (فرماندهان سپاه) یک یک و دو دو را در آغوش تمنا کشیده، روز عشرت به نای و نوش می‌گذرانند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۲: ۸۵۰-۸۵۱ و ۸۸۴).

بر اساس روایت مکرر مورخان، لشکریان عبدالرحمان در حد وسیعی بر زنان و دختران هزاره‌ها تجاوز جنسی کردند. اساساً از مهم‌ترین دلیل قیام مردم هزاره ارزگان، تجاوز افسران امیر عبدالرحمان به دختران و زنان هزاره بوده است (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۴۴۴-۴۴۵). سپاه امیر عبدالرحمان بعد از استقرار در ارزگان، دختران هزاره را به جبر و اکراه در اختیار گرفتند و حتی به زنان شوهردار نیز رحم نکرده، آنان را مورد تجاوز قرار دادند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۸۲۲). این باعث قیام مردم هزاره گردید (غبار، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۸۷؛ حسینی، ۱۴۰۱: ۲۷۲). این عمل شنیع و غیرانسانی، سنگین‌ترین ستم و مجازاتی بود که بر زنان هزاره تحمیل شد. یکی از محققان می‌نویسد:

علت حقیقی قیام هزاره‌جات این بوده است که سردار عبدالقدوس خان عده‌ای از دختران امیران و بزرگان هزاره را به اکراه و اجبار در بستر شهوت‌رانی کشیده و سپاه افغانه از این اقدام حکمران و سردار خود جسور و جری شده و به واسطه آن بغض و تعصب سنی بودن و عناد با جماعت شیعه، دست تعدی به دختران و زنان و حتی به لواط با پسر بچه‌های هزاره گشودند و مدت یک سال این رفتار روز به روز رو به ازدیاد می‌گذاشت (فرخ، ۱۳۷۱: ۴۰۳).

هزاره‌های ارزگان که در جنگ اول مطیع حکومت عبدالرحمان شده بود، تجاوز جنسی بر زنان شوهردار موجب قیام مجدد آنان علیه حکومت گردید (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۸۸۲). محققان که درباره تاریخ هزاره تحقیق کرده‌اند، به تجاوز جنسی وحشتناک لشکر عبدالرحمان بر زنان مسلمان هزاره اشاره دارند (موسوی، ۱۳۷۱: ۱۶۸؛ پولادی، ۱۳۸۱: ۳۵۲-۳۵۴؛ فرخ، ۱۳۷۱: ۴۰۳؛ ریاضی هروی، بی‌تا: ۲۶۰).

بر اساس همین فتوا بود که جنرال میر عطا خان، دختر میر ابراهیم بیگ را به مجرد وصول

در آغوش خویش کشیده، متصرف شد (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۲: ۱۷۲). بنابراین، تجاوز جنسی به زنان هزاره و به یغما رفتن ناموس آنان از پیامدهای تکفیر این مردم بوده است که توسط عبدالرحمان و فرماندهان و افسران صورت گرفت.

۱۱. تشکیل حرم‌سراهای درباری

یکی از ستم‌هایی که بر مبنای تکفیر هزاره‌ها توسط عبدالرحمان بر زنان هزاره روا داشته شد، تشکیل حرم‌سرا از زنان اسیر هزاره بود. بسیاری از فرماندهان و سرداران عبدالرحمان که مسئولیت نابودی و قتل عام هزاره را به عهده داشتند، بعد از کشتار مردان و غارت اموال، به ناموس هزاره دست درازی می‌کردند و زنان و دختران هزاره را به کنیزی گرفته، حرم‌سرا برای خود ایجاد می‌کردند.

به‌عنوان نمونه، سردار عبدالقدوس خان که سمت فرماندهی کل نیروهای دولتی در ارزگان را به عهده داشت، حدود چهل و پنج نفر از دختران بزرگان هزاره را که در خوبی و زیبایی ممتاز بودند، به زور و بدون رضایت والدین به‌عنوان سریتی (کنیز) در اختیار گرفت و از دختران هزاره حرم‌سرا تشکیل داد. سایر فرماندهان و افسران سپاه عبدالرحمان نیز با پیروی از عبدالقدوس خان هر کدام به دختران هزاره چشم طمع دوختند و آنان را به‌عنوان خدمتکار در اختیار خود قرار داده، مشغول عیش و نوش شدند (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۸۳۸ و ۸۸۶). علامه کاتب در جایی دیگر نگاشته است: «شصت دختر را خود عبدالقدوس خان و همچنین باقی افسران و سرگردان، پنج پنج و ده ده زن و دختر به قسم کنیزی گرفتند» (کاتب، ۱۳۷۲، ج ۳، ب ۱: ۲۴۳).

تشکیل حرم‌سرا از زنان اسیر هزاره‌ی مسلمان به هیچ وجه قابل توجیه نبود، مگر بر اساس تکفیر آنان و دستور شخص عبدالرحمان. چنان‌که وقتی امیر عبدالرحمان از ظلم و جنایت عبدالقدوس بر زنان هزاره و به برده گرفتن آنان اطلاع پیدا کرد، نه تنها وی را توبیخ نکرد، بلکه با ذوق زدگی به عبدالقدوس خان فرمان داد بعضی دختران بزرگان آن قوم را که شایستگی دارد در حرم شاهی خدمت کند و سزاوار پرستاری حرم شاهی باشد، به رضایت پدران و مادرانشان برگزیده به قصر پادشاهی بفرست (کاتب، ۱۳۹۱، ج ۳، ب ۱: ۸۳۸).

از این رو وقتی جنگ تمام شد، امیر عبدالرحمان پنجاه دختر زیبای هزاره را به عنوان سریتی برای تمتع خود و شاهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میر و بیگ‌ها را به طور غلام‌بیچه جزء عمله دربار قرار داد (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۲). بنابراین عبدالرحمان با درخواست دختران هزاره و فرستادن آنان به دربار شاهی، عملاً اعمال ظالمانه و شرم‌آور عبدالقدوس و سایر فرماندهان و افسران را در مورد برخورد خشن، ظالمانه و ستم‌گرانه تأیید کرد و آنان را در این کار جری‌تر نمود. او که حاکم ملت افغانستان بود، به جای بازداشتن مسلمانان و کوتاه کردن دست ظالمان و متجاوزان به ناموس و حمایت از هزاره‌ی مسلمانان، خود نیز به دنبال ناموس هزاره برآمد.

۱۲. قتل کودکان پیش چشم مادران

یکی از شیوه‌های رایج ستم بر زنان هزاره توسط سپاه عبدالرحمان، شکنجه و قتل اطفال و کودکان در مقابل چشمان مادران بوده است. مرحوم کاتب در این زمینه می‌نویسد: «برای آنکه هزاره‌ها اموال مخفی خود را نشان دهند، اطفال آنان را در مقابل چشمان پدران و مادران آنان شکنجه و تهدید به کشتن می‌کردند» (کاتب، ۱۳۹۳، ج ۳، ب ۲: ۲۱۲).

۱۳. شکنجه زنان هزاره

آزار و اذیت زنان هزاره در مسیر اسارت از هزارستان تا کابل یا سایر مناطق مانند قندهار به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی نیست. سپاه عبدالرحمان آن چنان بی‌رحمانه اسیران زن هزاره را مورد شکنجه و ظلم و ستم قرار می‌دادند که بسیاری از آنان تحمل نداشته، در مسیر راه تلف می‌شدند یا از شدت شکنجه و ستم سپاه دشمن، اقدام به خودکشی می‌کردند. به عنوان نمونه، وقتی اسیران دایه و ارزگان را به سمت کابل انتقال می‌دادند، از بس مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، حدود ۴۰۰ زن و دختر اسیر وقتی بالای پل در یکی از رودخانه‌های جاغوری رسیدند، همگی خود را داخل رودخانه انداختند و خود را از ننگ اسارت و شکنجه دشمن نجات دادند (یزدانی، ۱۳۷۰: ۳۱۹). چنان‌که قضیه چهل دختران ارزگان و انداختن خود از بالای کوه به قصد حفظ ناموس و نجات از ظلم و ستم سپاه عبدالرحمان، معروف است.

برخی شکنجه‌های زنان هزاره توسط سپاه عبدالرحمان به حدی بی‌رحمانه بوده است که قلم را یارای تبیین آن نیست. از باب نمونه، هنگام جمع‌آوری اسلحه‌ی مردم هزاره و برای این که اسلحه را در جایی مخفی نکرده باشند، زنان را مورد ظلم، ستم و شکنجه قرار می‌دادند تا از آنان اعتراف بگیرند و مکان اسلحه را نشان دهند. مرحوم کاتب در این زمینه نگاشته است: «بسیار زنان و دختران امرودان پرده‌ی ناموسشان دریده گشت...» «گربه را در میان زیرجامه زنان می‌انداختند و سینه و فروج شان را به آتش داغ می‌کردند» تا اسلحه را نشان بدهند» (کاتب، ۱۳۷۲، ج ۳، ب ۱: ۲۴۵).

۱۴. فریب با قرآن و عفو عمومی دروغین

یکی از شگردهای لشکر عبدالرحمان در کشتار مردان هزاره و به بند کشیدن زنان آنها، اعلام عفو عمومی، قسم خوردن و قرآن فرستادن به نزد هزاره‌ها بود. بعد از آن که برخی مناطق هزارستان مانند ملک ارزگان توسط سپاه عبدالرحمان تسخیر گردید، هزاره‌های برخی مناطق با اهل و عیال خویش به کوه‌ها پناه بردند و مردانشان در دهانه‌ی دره‌ها سنگر گرفتند. اردوی مخالف با خدعه و نیرنگ برای هزاره‌ها قرآن فرستادند. آنان به احترام قرآن از کوه‌ها پایین آمدند که بلافاصله لشکر دشمن از هر طرف حمله نموده، پیر و جوان و زن و کودک را به شهادت رساندند (زابلی ارزگانی، بی‌تا: ۱۴۹؛ پولادی، ۱۳۸۱: ۱۳۳؛ ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

چنان‌که از طایفه سلطان احمد قریب به پنجاه خانوار به کوه‌ها پناه برده بودند که قشون دولتی سه مرتبه نزد آنها قرآن فرستادند و سرانجام آنان که به احترام قرآن پایین آمده بودند، توسط دشمن دستگیر، مردانشان اعدام و زنان و کودکانشان به‌عنوان برده فروخته شدند (زابلی، بی‌تا: ۱۴۹؛ ناصری داوودی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

در این گزارش به خوبی مشاهده می‌شود که سپاه عبدالرحمان از قرآن کریم استفاده‌ی ابزاری کرده است. امیر عبدالرحمان و سپاهش از یک طرف مردم هزاره را کافر و خارج از دین اسلام معرفی می‌کردند و از این رو هر نوع ظلم و جنایت را در حق آنان روا می‌داشتند، از سوی دیگر از حس دین‌مداری آنان استفاده کرده، برای به دام انداختنشان قرآن می‌فرستادند و به قرآن قسم می‌خوردند.

۱۵. تحلیل و یافته‌ها

بر اساس یافته‌های این پژوهش، اسارت و بردگی هزاره‌ها در دوره عبدالرحمان خان، یک پدیده اتفاقی یا حاشیه‌ای نبود، بلکه بخشی از یک راهبرد حکمرانی مبتنی بر تکفیر، غارت اقتصادی و تأمین نیازهای جنسی بود. این نظام دارای ویژگی‌های زیر بود:

۱. مشروعیت دینی نظام‌مند: اعلامیه رسمی تکفیر که قرائت آن در نماز جمعه واجب شمرده شده بود، به همراه فرمان مباح

۱. مشروعیت دینی نظام‌مند: اعلامیه رسمی تکفیر که قرائت آن در نماز جمعه واجب شمرده شده بود، به همراه فرمان مباح بودن خون، مال و ناموس، توجیه شرعی برای غنیمت‌گیری، استرقاق و تجاوز فراهم می‌کرد. دستور به گرفتن «رسید» از واعظان و «برکناری» ملاهای متخلف، نشان‌دهنده نظام‌مند بودن این سیاست است. این فتواها بر اساس قواعد فقهی «مفتوح‌العنه» و با استناد به کفر هزاره‌ها، جان، مال و ناموس آنان را از حرمت شرعی ساقط نمود.

۲. ساختار اقتصادی: درآمد حاصل از فروش برده‌ها و مالیات‌های مرتبط با آن (خمس، دهیک و مالیات بر فروش)، خزانه دولت را پر می‌کرد. حسن پولادی می‌نویسد که عبدالرحمان به بردگی گرفتن مردم هزاره را قانونی ساخت و خزانه‌اش را از فروش ده‌ها هزار مرد، زن و کودک پر کرد (پولادی، ۱۳۸۱: ۴۱۳). اسناد بریتانیا و گزارش‌های کاتب نشان می‌دهد که این تجارت «فراملی*» بود و برده‌ها به هندوستان، بلوچستان، آسیای میانه و حتی خاک روسیه فروخته می‌شدند. این اقدامات زمینه‌ساز شکل‌گیری یک صنعت برده‌داری با مشارکت مقامات دولتی، روحانیون، قبایل کوچی، تاجران داخلی و بازرگانان خارجی (به‌ویژه هندوها) گردید.

۳. ابعاد جنسی: تشکیل حرم‌سراهای درباری توسط امیر، شاهزادگان و فرماندهان نظامی، تجاوز سیستماتیک به زنان و دختران هزاره و حتی به پسران، فراتر از یک جنایت جنسی، به عنوان ابزاری برای تحقیر و نابودی هویت جمعی هزاره‌ها عمل می‌کرد. این اقدامات، علاوه بر رنج فردی، به عنوان سیاستی برای شکستن مقاومت جمعی و نمایش قدرت مطلق حاکمیت بر پیکر اسیران به کار گرفته شد.

۴. شکنجه و خشونت نمادین: روش‌های شکنجه (از جمله قرار دادن گربه در زیر جامه زنان، داغ کردن سینه و فروج با آتش، شکنجه کودکان در برابر چشمان مادران)، نه فقط برای اخاذی و کشف اموال، بلکه برای نمایش قدرت مطلق حاکمیت بر پیکر اسیران به کار می‌رفت. خودکشی دسته‌جمعی اسیران (مانند ۴۰۰ زن و دختر در جاغوری و چهل دختر ارزگان)، نشان‌دهنده اوج وحشت و ناامیدی بود که این شکنجه‌ها ایجاد کرده بود.

۵. استفاده ابزاری از قرآن: سپاه عبدالرحمان از یک سو هزاره‌ها را کافر معرفی می‌کرد و از سوی دیگر، با فرستادن قرآن و سوگندهای دروغین، از حس دین‌مداری آنان سوءاستفاده کرده و آنان را به دام می‌انداخت. این اقدام نشان‌دهنده دوگانگی در رویکرد حاکمیت نسبت به هزاره‌ها بود: آنان را به اندازه‌ای «کافر» می‌دانست که قتل و اسارتشان مجاز باشد، اما در عین حال به اندازه‌ای «مسلمان» می‌شناخت که بتوان با قرآن آنان را فریب داد.

۶. بی‌تفاوتی یا مشارکت نهادهای دینی و قضایی: مقامات قضایی (مانند قاضی عبدالشکورخان) که در مواردی در حمایت از ظاهر شرعی اقدام می‌کردند، در عمل به تجارت برده مشروعیت می‌بخشیدند. روحانیونی چون ملا خواجه محمدخان، خود مستقیماً در فروش برده‌ها مشارکت داشتند و رقابت شدیدی بر سر دختران زیبای هزاره در میان ملایان وجود داشت (کاتب، ۱۳۹۰، ج ۴، ب ۱: ۴۲۴-۴۲۵).

۷. ابعاد بین‌المللی: تجارت برده هزاره‌ها به خارج از افغانستان (به‌ویژه به هند بریتانیایی، بلوچستان و آسیای میانه) گسترش یافته بود و تنها پس از نگرانی از اعتبار بین‌المللی، عبدالرحمان به طور صوری محدودیت‌هایی اعمال کرد. واکنش دولت روسیه در هرات نشان داد که آدم‌فروشی حتی در چارچوب اخلاقی دولت‌های استعماری نیز محکوم بوده است.

در نهایت، می‌توان گفت که تکفیر در این دوران، نه یک فتوا، بلکه یک «سازوکار قدرت» بود برای تحدید مرزهای «ما» و «آنها» در پروژه دولت‌سازی قومی-مذهبی افغانستان. اسارت و بردگی هزاره‌ها، نه یک پدیده حاشیه‌ای، بلکه بخشی از «برنامه سیستماتیک حذف یک رقیب قومی-مذهبی» و «تأمین مالی و انسانی دولت مرکزی» بود که پیامدهای آن تا به امروز در ساختار اجتماعی و حافظه تاریخی افغانستان باقی مانده است.

نتیجه

مقاله حاضر به بررسی ابعاد مختلف اسارت و بردگی هزاره‌ها در دوره امیر عبدالرحمان خان پرداخت. یافته‌های تحقیق نشان داد که:

۱. فتوای تکفیر هزاره‌ها، مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌بخش برای غارت اموال، اسارت زنان و کودکان و تجاوز به ناموس آنان بود.

۲. اسارت زنان هزاره به صورت یک امر عادی درآمده بود و هر جایی که هزاره و زن هزاره مشاهده می‌شد، از طرف فرماندهان و سپاه عبدالرحمان دستگیر و به صورت غنیمت به کابل فرستاده می‌شد.

۳. تقسیم زنان اسیر در میان سربازان و تشکیل حرم‌سراهای درباری، از جمله پیامدهای این سیاست بود که توسط بالاترین مقامات نظامی و حتی خود امیر انجام می‌گرفت.

۴. خرید و فروش زنان و دختران هزاره در بازارهای داخلی و خارجی رونق یافت و تاجران از مناطق مختلف به هزاره‌جات هجوم آوردند.

۵. خزانه دولت از محل فروش برده‌ها و مالیات‌های مربوط به آن پر شد و برخی از کارگزاران دولتی به شغل برده‌فروشی روی آوردند.

۶. تجاوزهای جنسی سیستماتیک به زنان و دختران هزاره، حتی به زنان شوهردار، از سوی نظامیان و فرماندهان انجام می‌گرفت و عامل قیام‌های بعدی هزاره‌ها گردید.

۷. شکنجه‌های وحشیانه، قتل کودکان پیش چشم مادران، خودکشی دسته‌جمعی اسیران و فروش فرزندان به علت قحطی، از دیگر ابعاد این فاجعه بود.

۸. استفاده ابزاری از قرآن برای فریب هزاره‌ها، نشان‌دهنده دوگانگی در رویکرد حاکمیت نسبت به آنان بود.

این جنایات، اگرچه در چارچوب گفتمان «جهاد با کفار» توجیه شد، اما در عمل به نسل‌کشی فرهنگی، حذف اقتصادی و تحقیر هویتی یک جامعه مسلمان (شیعه) انجامید. بازخوانی این رویداد از منظر اسناد تاریخی، ضرورت بازنگری در روایت‌های رسمی تاریخ افغانستان و نیز اهمیت عدالت ترمیمی و به رسمیت شناختن این ترومای تاریخی را برجسته می‌سازد.

کتابنامه

- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ ق). صحیح البخاری. بیروت: دار ابن کثیر.
- پولادی، حسن. (۱۳۸۱). تاریخ هزاره‌ها. قم: انتشارات صبح امید.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۰۳ ق). سنن الترمذی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۹). تاریخ جامع هزاره‌ها (جلد ۱). قم: انتشارات پژوهشکده مطالعات افغانستان.
- ریاضی هروی، محمد. (بی‌تا). تاریخ هزاره‌ها. مشهد: انتشارات آستان قدس.
- زابلی ارزگانی، محمد. (بی‌تا). سرگذشت هزاره‌ها. کابل: مطبعه دولتی (نسخه خطی).
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد ۲). تهران: انتشارات عرفان.
- فرخ، محمد. (۱۳۷۱). تاریخ هزاره و ارزگان. تهران: نشر عرفان.
- فرهنگ، میرزا محمد. (۱۳۷۱). تاریخ افغانستان (جلد ۱). کابل: انتشارات دانش.
- _____، (۱۳۸۵). تاریخ افغانستان. کابل: انتشارات دانش.
- کاتب، فیض محمد. (۱۳۷۰). سراج التواریخ (جلد ۳، بخش ۲). کابل: مطبعه دولتی.
- _____، (۱۳۷۲). سراج التواریخ (جلد ۳، بخش ۱). کابل: مطبعه دولتی.
- _____، (۱۳۹۰). سراج التواریخ (جلد ۴، بخش ۱). کابل: انتشارات میوند.
- _____، (۱۳۹۱). سراج التواریخ (جلد ۳، بخش ۱ و ۲). کابل: انتشارات سعید.
- _____، (۱۳۹۳). سراج التواریخ (جلد ۳، بخش ۱ و ۲). کابل: بنیاد فرهنگ افغان.
- گلزاری، محمد. (۱۴۰۲). کشتار و آزار هزاره‌ها در دوره عبدالرحمن (بر اساس اسناد بریتانیا) (جلد ۱). بی‌جا: انتشارات صبح امید دانش.
- مولایی، محمد. (۱۳۹۰). مقدمه تّمه جلد سوم سراج التواریخ. کابل: انتشارات میوند.
- ناصری داوودی، محمد. (۱۳۷۹). *اسارت و بردگی در عصر عبدالرحمان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (بی‌تا). صحیح مسلم. بیروت: دار الفکر.
- یزدانی، حسینعلی. (۱۳۷۰). جنایات عبدالرحمان علیه هزاره‌ها. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

